



محمد جعفری

روزنامه‌نگار

یوسف مولایی به‌طور کلی به ابزار حقوقی و سیاسی برای مدیریت اختلافات با آمریکا قائل است. او اگرچه اعتقاد دارد در بحث‌های حقوقی هم دست ما آنچنان باز نیست و خلأها و ضعف‌های زیادی در ساختار کنونی مناسبات بین‌المللی وجود دارد و توافقات بین‌المللی ضمانت اجرایی قوی ندارند-کمااینکه به‌برجام ضمانت حقوقی موثری نداشت-باز هم این مسیر را نسبت به راه‌حل‌های غیرحقوقی وسیاسی و توسل به زور ترجیح می‌دهد. این عضو هیات‌علمی دانشگاه تهران البته تصریح می‌کند هیچ تضمینی برای ماندگاری هیچ نوع توافقی با آمریکا وجود ندارد و اصولاً هزینه نقض توافقی نیز برای کشورهای قدرتمند پایین است.

سال گذشته موضوعی را در گفت‌وگو مطرح کردید مبنی‌بر اینکه دو کشور ایران و آمریکا در عرصه بین‌الملل به لحاظ حقوقی موقعیت برابری دارند، هر دو دارای حاکمیت مستقل هستند و از موضع برابری در برابر قوانین بین‌المللی برخوردار هستند. ولی در عرصه بین‌المللی واقعیت‌های سیاسی همواره با واقعیت‌های حقوقی شباهت ندارد و واقعیت سیاسی بیانگر این مساله است که ایالات متحده آمریکا تلاش می‌کند با سیاست‌های خصمانه و به‌خصوص در زمینه اقتصادی ایران را تحت‌فشار قرار بدهد تا بتواند به اهداف از پیش تعیین‌شده خود دست پیدا کند. با توجه به شرایطی که خود شما تصویر کردید، ارزیابی شما درخصوص مذاکره مستقیم چیست و فکر می‌کنید مذاکره در این موقعیت چه چشم‌اندازی دارد؟

من معتقدم کشورها به لحاظ حقوقی دارای حاکمیت مستقل بوده‌و باهم برابر هستند ولی در عمل دولت‌ها با هم برابر نیستند، چون قدرت برابری ندارند. منظور از قدرت آن امکانات و منابعی است که به هر کشوری اجازه می‌دهد در روابط بین‌الملل روی تصمیمات دیگر کشورها تأثیر بگذارد واز تصمیمات دیگر کشورها کمتر تأثیرپذیرد. وقتی کشورها با هم برابر نیستند معمولا از منطق‌های متفاوتی برای تنظیم مناسبات خود استفاده می‌کنند. آنکه قدرت بیشتری دارد، هرچه بیشتر به قدرت خود متکی می‌شود و معادلات را در مناسبات بین‌المللی به نوعی تحت‌تأثیر قدرت خود مدیریت می‌کند. در این صورت کشورهایی که قدرت‌شان کمتر است، بیشتر از کشورهای قدرتمند نیاز دارند از ظرفیت‌های نظم حقوقی استفاده کنند که به نوعی چتر حمایتی‌اش را حداقل به‌طور نسبی برای همه کشورها باز کرده است. از این جهت منشور ملل متحد معمولا برای کشورهایی که با هم اختلاف دارند صرفا از منظر حقوق بین‌الملل -در حوزه سیاسی دیدگاه‌های متفاوتی به لحاظ کارشناسی وجود دارد-توصیه می‌کند از طریق مذاکره وروش‌های مسالمت‌آمیز اختلافات خود را حل کنند. به هر ترتیب اگر این اختلافات از این مسیر حل نشوند تنش تشدید می‌شود و درنهایت ممکن است به مرحله‌ای برسد که صلح و امنیت بین‌المللی را به خطر بیندازد و در آن صورت شورای امنیت وارد عمل می‌شود. این اختلاف البته سقف دارد. به هر حال در یک نقطه‌ای این مساله باید حل شود. اگر اختلافات به لحاظ حقوقی حل و فصل نشوند در حوزه‌ای وارد می‌شویم که بیشتر سیاسی و غیرحقوقی است و در آنجا چون قدرت‌ها نابرابر است آنکه قدرت بیشتری دارد ممکن است بتواند با توسل به زور و استفاده از منابع دیگر اختلاف را به نفع خود مدیریت کند. جثی که من پیش‌تر مطرح کرده بودم این بود که برای کشورهایی که قدرت کمتری دارند معمولا استفاده از ظرفیت حقوقی مناسبت‌تر است والا اینکه به لحاظ سیاسی به دولت ایران بگویم حتما مذاکره کند یا نکند موضوعیت نداشت.

شما می‌فرمایید حتی در صورتی که تنش به سقف برسد، در نهایت این تنش در نقطه‌ای باید تمام شود و در این صورت باز کشوری که به لحاظ سیاسی توان بیشتری دارد دست بالا را دارد؟

همیشه شما یا متکی به عنصر قدرت هستید و هر که قدرت بیشتری دارد بیشتر می‌تواند امتیاز بگیرد یا متکی به منطق حقوقی هستید که همه را برابر می‌داند. در منطق مذاکره در راس ابزارهای حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات قرار دارد ولی در حوزه‌ای که منطق حقوقی را رها کنید و با منطق قدرت بخواهید مشکل را حل کنید آنکه قدرتمندتر است و منابع بیشتری دارد تلاش می‌کند با استفاده از عنصر قدرت موضوع را به سود خود خاتمه دهد.

۹) درنگ/ بررسی کتاب سیاست خارجی آمریکا با شاه

مارک گازیرووسکی، استادعلوم‌سیاسی دانشگاه‌ایالتی لوئیزانااست که مقالات بسیاری در باب‌سیاست‌ایران ومنطقه‌غرب آسیامنشر کرده است. آثار متعدد او در رابطه با سیاست‌های آمریکا در زمان پهلوی تا امروز بسیار مورد توجه محققان و دانشگاهیان قرار گرفته است به‌گونه‌ای که استیفن کینزر، نویسنده روزنامه‌نگار آمریکایی اوراسرآمژوهرشگران پشت‌پرده کودتای ۲۸ مردادمی‌داند. کتاب «سیاست خارجی آمریکا‌شاه» همان‌طور که از عنوانش پیداست پژوهشی نسبتا جامع در رابطه با نسبت سیاسی ایران و ایالات متحده از زمان روی کار آمدن پهلوی تاپروزی انقلاب اسلامی است. گازیرووسکی با استناد به مدارک مرتبط رابطه ایران و آمریکا را تا سال ۱۳۵۷، رابطه سلطه‌گر-سلطه‌پذیر می‌داند و شاه را فردی «نا توان» از اداره کشور معرفی می‌کند. در ادامه بخش‌های گزیده این کتاب از آغاز رابطه ایران با آمریکا تا پایان کودتای ۲۸ مرداد را می‌خوانید.

سرآغاز نفوذ

با گشایش راه ارسال اسلحه و آذوقه به شوروی از خاک ایران در خلال جنگ جهانی دوم درگیری آمریکا در ایران به مقدار درخو توجهی افزایش یافت. نخست آمریکا در دسامبر ۱۹۴۲ نیروهایی به ایران گسیل داشت تا به جریان ارسال اسلحه و آذوقه به شوروی کمک کنند. آرتور میلیسپور در سال ۱۹۴۲ به‌سمت مشاور اقتصادی به ایران بازگردانده‌شد و اختیارات فراوانی به‌وی داده‌شد تا قیمت‌ها را کنترل کرده، مالیات‌ها را افزایش دهد و بودجه کشور را تنظیم کند. آمریکاییات‌هایی را تحت فرماندهی ژنرال کلانرس‌یدلی وسرهنگ نورمن شورا اسکند به ایران گسیل داشت تا ارزش و ژاندارمری ایران را آموزش دهند. کمک وام و اجاره نیز در سال ۱۹۴۲ در اختیار ایران قرار داده شد و ایران پیرو این برنامه حدود ۸/۵ میلیون دلار کمک نظامی و اقتصادی از آمریکا دریافت کرد. افزون بر این شرکت‌های نفتی آمریکایی که با کمک وتشویق سفارت آمریکا در تهران دست‌های اقدام‌ده‌بودند در سال‌های ۱۹۴۳ و ۱۹۴۴ کوشیدند تا امتیازهای نفتی در ایران به دست آورند.» (ص ۱۳۳)

حمایت از ایران در سازمان‌ملل

ولی به‌رغم این حضور فزاینده، آمریکاطی جنگ جهانی دوم فعلا نه در امور داخلی ایران درگیر نشد. سیاست آمریکامبنی بر عدم دخالت در امور داخلی ایران پس از جنگ جهانی دوم در اثر رویدادهای آذربایجان و کردستان رو به دگرگونی رفت، زیر رویدادهای این دو منطقه پیوسته رو به وخامت‌رفته و تنش میان آمریکا وشوروی بر سر موضوع‌هایی همچون اروپای مرکزی و آغاز جنگ داخلی در یونان

یوسف مولایی، عضو هیات علمی دانشگاه تهران در گفت‌وگو با «فرهیختگان»:

هیچ ضمانتی نیست آمریکا به توافق پایبند باشد



با این وصف این برداشت را تایید می‌کنید که ولو با پیش‌فرض منطق حقوقی، هرچه مولفه‌های قدرت طرفین بیشتر باشد ابزار چانه‌زنی آنها در مذاکره بالاتر است؟

مسلماً. ولی باز در آنجا هم حقوق یکی از مولفه‌های قدرت است چون یکی از کارکردهای حقوق این است که محدودیت ایجاد می‌کند. برای کسی که قدرت دارد هم محدودیت ایجاد می‌کند.

الان فکر می‌کنید سازوکارهای حقوقی بین‌المللی چقدر زمینه‌ساز چنین مذاکره‌ای هستند؟ چقدر می‌توانند تأمین‌کننده منافع ما در پای میز مذاکره با آمریکا باشند؟ به عنوان نمونه بعد از خروج آمریکا از برجام خود شما در گفت‌وگو با «فرهیختگان» گفتید اقدامی چون طرح شکایت در دیوان لاهه نتیجه‌ای برای ایران ندارد و ما نمی‌توانیم آنجا آمریکا را مغلوب کنیم، چرا که به لحاظ حقوقی دست ما آنجا خیلی پر نیست.

بله ولی وقتی به طرف ابزارهای غیرحقوقی و فراحقوقی از جمله توسل به زور می‌روید، هم پرهزینه‌است و هم در آنجا آنکه قدرت بیشتری دارد خیلی بهتر از این قدرت استفاده می‌کند. فکر نمی‌کنم منطق زورآمیزی برای کشورهایی که قدرت مساوی ندارند منطق خوبی باشد. البته طبیعتا این گونه نیست که در بحث‌های حقوقی دست ما باز است و ما دست بالا را داریم ولی حذاقلش این است که منطق و استدلال‌های حقوقی بر شیوه‌های حل و فصل اختلافات حاکم است، به علاوه اینکه شما از پشتیبانی جامعه جهانی برخوردار هستید. به هر ترتیب کشورها دوست ندارند متهم به این شوند که نسبت به قواعد و استانداردهای حقوقی، بی‌اعتنا هستند. با همه این حرف‌ها انتخاب، انتخاب راحتی نیست.

سوال من به‌طور مشخص این است که چرا وقتی برجام عملا از سوی آمریکا نقض شد، این منطق حقوقی و آن قواعد بین‌المللی نتوانستند برای ایران احقاق حق کنند؟

حقوق بین‌الملل در جامعه بین‌الملل جاری است و جامعه بین‌الملل متکی به یک اصل بزرگ حقوقی و سیاسی به نام برابری حاکمیت‌هاست. دولت‌ها حاضر نیستند یک قدرت فرادولتی بالای سر آنها قرار بگیرد و به آنها امر و نهی کند، بنابراین ضمانت اجرایی چندان قوی‌ای وجود ندارد. چون دولت‌ها نمی‌خواهند این ساختار تولید شود. در جایی که خلأهای ساختاری و ضعف‌های اساسی وجود دارد معلوم است نباید توقع شد در حد انتظار از یک ساختار مطلوب بالا برون. این ساختار مطلوبی نیست. ساختاری است که براساس حداقل توافق کشورها برای ایجاد حداقل نظم شکل گرفته است. برای ایجاد نظم پایداری که عدالت در آن جریان داشته باشد، نیست. بنابراین ما به ضعف‌های این جامعه آگاهی داریم و می‌دانیم حقوق بین‌الملل



پرونده ویژه چهل سالگی انقلاب دوم

دوشنبه ۱۳ آبان ۱۳۹۸ شماره ۲۸۹۸



بگیرند. مثلا سازمان ملل را کشورها ایجاد کردند ولی غیر از مساله صلح و امنیت که در اختیار شورای امنیت است تصمیمات بقیه قسمت‌ها یا ارگان‌های سازمان ملل از ضمانت اجرایی مناسبی برخوردار نیست. درنهایت می‌خواهم بگویم باید واقع‌بین باشیم. توقعات ما باید با واقعیت منطق باشد ولی اینکه هر کشوری دنبال این می‌رود که حداکثر قدرت را برای خود تولید کند، یک واقعیت است.

ما امروز نه در جنگ نظامی با آمریکا هستیم و نه بر سر میز مذاکره با آن نشست‌ه‌ایم. منظور اینکه غیر از مذاکره و جنگ حالت سومی نیز وجود دارد که ما امروز در آن به سر می‌بریم. در ساختاری که به لحاظ واقعی تصویر کردید، شما بین دوگانه وضع موجود و مذاکره، فکر می‌کنید کدام یک بیشتر تأمین‌کننده منافع ما خواهد بود؟

برای بحث‌هایی از این دست باید فضایی ایجاد شود که یک گفت‌وگوی فراگیر ملی مشکل از تخصص‌های مختلف شکل بگیرد. وقتی من در کنار یک متخصص اقتصادی، سیاسی، امنیتی، نظامی و... قرار بگیرم شاید نظرم تغییر کند. الان من فقط از یک بعد مساله را مطرح می‌کنم و آن تنها بعد حقوقی است. این موضوع باید به صورت مجموعه دیده شود و با توجه به همه ساختارها و متغیرها تصمیمی اتخاذ شود که به نفع کشور است.

من صرفا از دید حقوقی موضوع را می‌بینم ولی مسائل بین‌المللی یک مساله صرفا حقوقی نیست و ابعاد دیگر آن بااهمیت‌تر از بحث حقوقی است.

اگر از همین منظر حقوقی بخواهیم نگاه کنیم با توجه به ساختار موجود قدرت در آمریکا و مناسباتی که وجود دارد، اساسا چه نوع توافقی از چه خصوصاتی می‌تواند تضمین‌شده تلقی شود و خیال‌مان راحت باشد که این توافق در دولت بعدی آمریکا دستخوش تغییر نمی‌شود؟

هیچ تضمین صددرصدی‌ای وجود ندارد. در هر معاهده‌ای این گونه است. شما هر معاهده‌ای را می‌توانید به هم بزنید. به هر حال این موضوع مسئولیتی دارد و شما باید هزینه آن را بدهید و هزینه هم برای کشورهای قدرتمند بسیار کمتر است. حالا می‌شود روی افکار عمومی و جامعه مدنی و کشورهایی که طرفدار صلح هستند و... حساب کرد. این خود نیرویی تولید می‌کند. مثلا درباره محیط‌زیست هم ضمانت اجرایی موثری ندارید. آمریکا در موافقتنامه پاریس همکاری نمی‌کند. یکباره جنبش مدنی قوی‌ای که بیشتر خردسالان در آن فعال هستند شروع شده و در سطح جهانی شکل می‌گیرد و این فشاری روی کشورها می‌آورد که تصمیمات مغفولی بگیرند. برای طرفدارای صلح و امنیت همیشه این سرمایه وجود دارد که می‌توان از آن استفاده کرد. بنابراین باید به سمت هر ابزاری که می‌تواند به شما کمک کند تا موازنه‌ای که در قدرت ایجاد شده به ضرر شما نباشد، حرکت کنید. به هر حال آمریکا خیلی جاها اقدامات خلاف حقوق بین‌الملل و حقوق بشر انجام داده و در اذهان عمومی متهم به این موضوع است. خیلی‌ها در دنیا با آن مخالف هستند. باید از این نیروها استفاده کرد و اجازه نداد آمریکا با تبلیغات خود از این ابزار بیشتر علیه کشور ما استفاده کند.

با این وصف با توجه به آنچه شما درباره مصداق آمریکا بیان کردید و گفتید هیچ تضمین صدر صدی برای پایداری توافق با آن وجود ندارد فکر می‌کنم صورت مساله روشن باشد. دنیا همیشه در حال جنگ است. اروپا با آمریکا هر روز در جنگ است، آمریکا با روسیه و چین در جنگ است. به‌رغم اینکه ضمانت اجرایی قاطعی وجود ندارد ولی حداقل موازنه‌ای برقرار است. این هم خودش ظرفیتی است دیگر، چون دنیا فقط در اختیار آمریکا نیست. الان دنیا به نوعی به سمت چندقطبی است. الان در منطقه اوراسیا روسیه برای خود قدرت است، ایران در منطقه خود قدرتی است، چین هم به لحاظ اقتصادی و هم به لحاظ نظامی برای خود قدرتی است، اتحادیه اروپا نیز همین طور.

به هر حال ظرفیتی وجود دارد که اگر به درستی از آن استفاده شود این نیست که جمعیت توده‌ای قلابی با ۵۰ هزار دلاری که از سوی یک افسر سید در شب پیش به نرون وسیلی داده‌شده بود به مزدوری گرفته‌شده بودند. هدف این عملیات ایجاد وحشت از به قدرت رسیدن حزب توده بود تا این راه بتوانند پشتیبانی لازم را برای زاهدی به دست آورند.» (ص ۱۸۶)

آمریکا میدان دار ۲۸ مرداد

«مقام‌های آمریکایی کودتا را طرح‌ریزی کردند و بودجه آن را تأمین و آن را رهبری کردند. هنگامی که طرح اصلی با شکست روبه‌رو شد، افسران سیا که کودتا را رهبری می‌کردند استراتژی جدیدی را در پیش گرفتند. گرچه شماری از ایرانیان نقش‌های مهمی در کودتا داشتند ولی همه آنها بر پایه دستوره‌ای گروه سیا عمل کردند. فضل‌الله زاهدی رهبر اسمی کودتا در خلال بخش مهمی از عملیات در پناهگاه سیا مخفی شده بود. شاه درباره تصمیم مربوط به اجرای کودتا، طرح‌های کودتا یا حتی درباره نامزد برگزیده برای جانشینی مصدق مورد مشورت قرار نگرفته بود. از این رو به‌نظر می‌آید که به احتمال فراوان زاهدی و گروه کوچک همدستان وی نمی‌توانستند بدون پشتیبانی آمریکا کودتا را به اجرا درآورند.» (ص ۱۹۰)

کودتا به نفع کابیت‌اليسم

«چه انگیزه‌ای سبب شد که آمریکا درگیر در کودتا شود؟ دولت آیزنهاور مصممانه از منافع سرمایه‌داران آمریکایی پشتیبانی می‌کردو همچنین برادران دالس از وکالی حقوقی برجسته و آل استریت بودند و در امور بازرگانی بین‌المللی تخصص داشتند. طی قرارداد نهایی که در سال ۱۹۵۴ با دولت زاهدی به عمل آمد شرکت‌های نفتی آمریکایی ۴۰ درصد سهم تولید نفت ایران را که پیش از ملی‌شدن صنعت نفت تماماً از سوی شرکت انگلیسی نفت ایران و انگلیس کنترل می‌شد به دست آوردند.» (۱۹۲)

نگه دار. دوم از آنجا که امکان داشت یک بحران نفتی درازمدت به اقتصاد آمریکا آسیب وارد آورد و امنیت آمریکا و اروپای غربی را به مخاطره اندازد، می‌باید ثبات بازار جهانی نفت تأمین می‌شد. این دوهدف از میان برداشتن مصدق را الزامی نمی‌کرد. برعکس دولت ترومن آشکارا پشتیبانی خود را از مصدق ابراز داشت. دولت آمریکا مقدار متوسطی کمک نظامی و اقتصادی در اختیار دولت مصدق گذاشت وتلاش‌های دیپلماتیک گسترده‌ای به عمل آورد که هرچه زودتر به کشمکش نفتی ایران و انگلیس پایان دهد.» (ص ۱۶۵)

سیا، نرون و سیلی

«در اکتبر ۱۹۵۱ مصدق به آمریکا رفت تا موضوع کشمکش نفت را در سازمان ملل متحد مطرح کند. وی طی اقامت خود در آمریکا به واشنگتن رفت ومورد استقبال گرم پریزندن ترومن و دیگر مقام‌های آمریکایی قرار گرفت. آمریکاهرمزمان به‌طور پنهانی عملیات سیاسی خود را نیز در ایران افزایش داد. ماموران سیا که از طریق دو ایرانی با نام‌های رمز نرون وسیلی کار می‌کردند از سال ۱۹۴۸ فعالیت‌های تبلیغاتی ضد شوروی و ضد توده‌ای فراوانی را در چارچوب عملیات بدامن به اجرا درآوردند.» (ص ۱۶۸)

تفرقه‌بنداز و حکومت کن

«افسران سیا که برنامه بدامن را به اجرا درآوردند شخصا به اثر آن اطمینان نداشتند. یکی از آنها آن را در تشویق کاشانی و بقایی برای جدایی از مصدق مهم به‌شمار آورد در حالی که دیگری اثر آن را محدود خواند. از این روی در حالی که نمی‌توان برای ایجاد این شکاف‌ها به جبهه ملی به سیامتیاز کامل داد؛ ولی سیانقش مهمی در این زمینه بازی کرده است.» (ص ۱۷۳)

پشت به مصدق، رو به انگلیس

«پریزندن آیزنهاور در اواخر ماه ژوئن یک نامه بسیار گویا برای مصدق فرستاد و اعلام داشت که آمریکا تا حل کشمکش نفتی کمک اقتصادی بیشتری در اختیار ایران نمی‌گذارد. از شبکه برادران رشیدیان و بدامن و چند تن از افسران پایگاه سیا در تهران خواسته شد تا به کودتا کمک کنند. هنگامی که انگلیسی‌ها در نوامبر ۱۹۵۲ تهران را ترک کردند، ام‌آی-۶ برادران رشیدیان را در اختیار سیا گذاشت.» (ص ۱۸۰)

کودتا به روایت آمریکا

از آن شد. در نخستین ماه‌های سال ۱۹۵۰، سیاست‌گذاران آمریکا دچار نگرانی فزاینده‌ای نسبت به بی‌ثباتی سیاسی در ایران شدند. ناآرامی چند سال ادامه یافت، جبهه ملی به‌صورت بازگیر عمده‌ای درآمد. در آن زمان یک مقام وزارت خارجه آمریکا در ماه مارس ۱۹۵۰ از ایران دیدار کرده و وضع را خطرناک و انفجارآمیز توصیف کرد. در ماه می ۱۹۵۰ یک قرارداد کمک دفاعی متقابل میان آمریکا و ایران به امضا رسید که بر پایه آن به‌طور میانگین تا سال ۱۹۵۶ سالانه ۲۳ میلیون دلار کمک نظامی به ایران داده می‌شد. هنری گریبدی دیپلمات بسیار برجسته‌ای که پس از جنگ داخلی یونان و در دوره بازسازی پس از جنگ سفیر آمریکا در آن کشور بود به سمت سفیر آمریکا در تهران برگزیده شد. کارکنان سفارت آمریکا در تهران به مقدار قابل توجهی افزایش یافتند و تعداد بیشتری از افسران سیا به سفارت مزبور فرستاده شدند. در آستانه انتخابات مصدق به مقام نخست‌وزیری در اواخر آوریل ۱۹۵۱ آمریکا خود را در وضعی قرار داد که نقش مهمی را در سیاست‌های داخلی ایفا کند.» (ص ۱۴۲)

پیش به‌سوی دولت دست‌نشانده

«پس از اینکه دولت شدیداً ضد کمونیست آیزنهاور در ژانویه ۱۹۵۳ زمام امور را به دست گرفت آمریکا یک کودتای موفقیت‌آمیز علیه مصدق ترتیب داد که منجر به تضعیف شدید جبهه ملی و حزب توده شد. دست‌اندرکاری آمریکا در کودتای ۱۹۵۳ آغازگر ایجاد روابط دست‌نشانده‌گی میان آمریکا و ایران نیز می‌باشد. گرچه اساسا این دخالت‌های خارجی ناشی از چشم‌داشت‌های اقتصادی و استراتژیکی بود و نه تمایل به نفوذ در سیاست‌های ایران ولی این دخالت‌ها به مقدار فراوانی سازمان‌های مخالف را که در این دوره محبوبیت داشتند تضعیف کرده و بار دیگر روندی آغاز شد که استقلال عمل بسیار بالایی را برای حکومت فراهم آورد و دوباره جلوی تلاش طبقه متوسط نوین را برای ایجاد برتری در دستگاه حکومتی سدی می‌کرد.» (ص ۱۴۸)

آمریکا در نقش میانجی

«پس از آن‌که لایحه ملی‌شدن صنعت نفت از سوی مجلس به تصویب رسید دولت ترومن دو هدف عمده را در رابطه با کشمکش نفتی دنبال کرد. نخست آنکه به‌هر قیمتی که باشد ایران را در جرگه غرب